

# امام علی علیه السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ‌های صدر اسلام

مهدی سالاری  
عضو حلقه علمی تاریخ اسلام  
دانش آموخته دوره عالی تاریخ اسلام

۱۹۴

چکیده: پس از اعلام جهاد از سوی خداوند، مسلمانان به ناچار شمشیر به دست گرفتند و بر کفار تاختند. در این میان گروهی اندک که امام علی علیه السلام از برجسته‌ترین آنان بود، بسیار تلاش کردند تا کفه ترازو را به نفع اسلام سنگین کنند. جنگجویانی که جان خود را در کف نهاده، شجاعانه از اسلام دفاع می‌کردند. در این نوشتار سعی بر آن است گوشه‌ای از شجاعت‌های امام علی علیه السلام را به رشته تحریر درآوریم و نقش این رادمرد صحنه نبرد را اندکی بیشتر بنمایانیم.

کلید واژه‌ها: جنگ، شهادت، کفار، پیروزی، مسلمانان، رشادت، جاهلیت.



عرب جاهلی همیشه دست بر قبضه شمشیر داشت و پا در رکاب اسب، یا در حال جنگ بود یا در اندیشه آن؛ امنیت و کسب معاش از مهم‌ترین عواملی بود که فکر جنگ را در ذهن عرب می‌پروراند.

گرمای سوزان خورشید کویر و عطش کشنده آن، عقل را می‌ستاند و عنان صبر را از کف می‌برد. نام‌های فراوان شمشیر را می‌توان از دلایل کثرت جنگ در میان قوم عرب دانست.

نقل شده است: یکی از عرب‌ها، پس از شنیدن صلح و صفای بهشت از زبان پیامبر ﷺ پرسید: آیا در بهشت جنگ هم وجود دارد یا نه؟ گفتند: نه، گفت: پس به چه درد می‌خورد؛ اگر چه ممکن است این یک شوخی باشد، اما نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت؛ چراکه در تاریخ عرب بیش از هزار و هفتصد جنگ ثبت شده و برخی از این جنگ‌ها، گاه تا یک‌صد سال و بیشتر به طول می‌انجامیده است، یعنی چندین نسل با یکدیگر درگیر جنگ و نبرد بودند؛ زیرا عرب جاهلی معتقد بود که خون را فقط با خون می‌توان شست.

۱۹۵

چون خورشید اسلام بر تاریکی‌های سرزمین عربستان تابید و راه‌های هدایت را گشود، آتش جنگ فروکش کرد و شمشیر از نیام بر کشیده، به زمین افتاد، اما هرگاه گامی در مسیر هدایت برداشته شد و چراغی روشن گردید، راهزنانی قد علم کردند و گردنه بر کاروان حقیقت بستند و این، بذر جنگی بود که کاشته می‌شد.

آن‌گاه که ندای اسلام به گوش مکیان رسید، وحشت زده از دین جدید، درها را به روی آن بستند و به فکر چاره افتادند و سرانجام مکه به مردابی مبدل گشت که مسلمانان را در خود فرو می‌برد و کام را بر آنان تلخ می‌کرد؛ در چنین شرایطی پیامبر ﷺ تصمیم به هجرت گرفت و گام به سوی مدینه برداشت، تا از آن وادی، صدای عدالت را به گوش جهانیان برساند.

ظلم به میدان جنگ آمده بود و هم‌اورد می‌طلبید، پیامبر خدا ﷺ چشم به آسمان داشت، تا اذن جهاد گیرد و چون رخصت جنگ از مقام الوهیت گرفت، ندای نبرد سرداد و بر راهزنان راه روشنایی تاخت.

در آن میان علی یکه تاز صحنه‌های جنگ بود و در نوک پیکان تیرهای حقیقت قرار داشت، چون شیر می‌گرید و چون برق فرود می‌آید؛ جنگ‌ها یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوست و اسلام همچنان پایرجا بود. ستون خیمه جنگ‌ها پس از پیامبر ﷺ علی بود، و هم او بود که مرگ را به زانو درآورد و رشادت را به اوج رساند. پس از هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، جنگ‌ها و سرّیه‌های فراوانی صورت گرفت، که در بسیاری از آن‌ها خونی ریخته نشد و تعقیب و گریزی بیش نبود، لیکن در تاریخ به عنوان غزوه و جنگ ثبت شده است. این حجم بالای غزوات و سرّیه‌های پیامبر اکرم ﷺ در طول اقامت آن حضرت در مدینه، نشان جهالت و شدت قبیله‌گرایی مردم عربستان است و کار نبی اکرم ﷺ را دشوار و طاقت‌فرسا ساخت.

علی بن ابی‌طالب به عنوان اولین مسلمان و یاور پیامبر ﷺ در تمام جنگ‌ها - بجز تبوک - در رکاب رسول خدا ﷺ جانفشانی کرد که جای بسی تأمل و ژرف نگری دارد. در این مقال فقط به پنج غزوه مهم صدر اسلام - که سرنوشت آن‌ها بسیار حائز اهمیت است - اشاره کرده‌ایم، تا از رهگذر آن، نقش حیاتی علی علیه السلام را بیشتر بنمایانیم. اشاره ما تنها به نکاتی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است و برای پرهیز از تکرارگویی، به گزارشی کوتاه از جنگ‌ها اکتفا نموده، به اصل مطلب که نقش علی علیه السلام در جنگ‌های صدر اسلام است، پرداخته‌ایم؛ به امید آن که مورد رضای الهی قرار گیرد:

### جنگ بدر

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾<sup>۱</sup>

اولین نبردی که بین مسلمانان و کفار به جدال و خونریزی انجامید، جنگ بدر است. این جنگ، در رمضان سال دوم هجری رخ داد و از مهم‌ترین جنگ‌های صدر اسلام به شمار می‌رود و افرادی که در این جنگ شرکت کردند، بعدها جایگاه ویژه‌ای

۱. آل‌عمران/۱۲۳.



در میان مسلمانان یافتند.

رسول اکرم ﷺ برای حمله به کاروان تجاری قریش، با گروهی اندک (۳۱۳ نفر) و با امکاناتی بسیار ناچیز،<sup>۱</sup> از مدینه خارج شد و در برابر لشکر ۹۵۰ نفری قریش که با امکانات کافی و هفتصد شتر و صد اسب<sup>۲</sup> به قصد جنگ و سرکوبی مسلمانان به میدان آمده بودند، قرار گرفت.

پرچم رسول خدا در این جنگ در دست علی بن ابی طالب بود؛ پس از نبرد تن به تن - که از رسوم عرب بود - جنگ سراسری در گرفت و با امداد غیبی و رهبری رسول خدا ﷺ و دلاوری‌های بی‌مانند علی علیه السلام این جنگ با پیروزی سپاه اسلام پایان یافت؛ هفتاد نفر از مشرکان قریش به هلاکت رسیدند و هفتاد تن به اسارت درآمدند که به اعتراف عموم سیره نویسان، بیشترین سهم را در هلاکت مشرکان، علی علیه السلام داشت. واقدی شمار مشرکان هلاکت شده به دست آن حضرت را بیست و دو تن می‌داند.<sup>۳</sup> شیخ مفید نام ۳۶ نفر از مشرکان را می‌آورد که در بدر به دست توانای علی علیه السلام از پای درآمدند و می‌نویسد: راویان سنی و شیعه نام کسانی را که علی علیه السلام به تنهایی در جنگ بدر کشت ذکر کرده‌اند بی آن‌که در این باره اختلافی داشته باشند.<sup>۴</sup>

بی‌گمان نقش علی علیه السلام در این جنگ بسیار حائز اهمیت بود و سرنوشت جنگ به دست او رقم خورد؛ این نقش زمانی بیشتر نمایان می‌شود که انعکاس پیروزی مسلمانان را در جامعه آن روز و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار دهیم.

### پیامدها و دستاوردهای جنگ بدر

غزوه بدر هرچند از نظر زمانی، بیش از یک روز به طول نینجامید، ولی از نظر سیاسی و اجتماعی - و نتایجی که در برداشت - نقطه عطفی در تاریخ مبارزات مسلمانان و حیات اسلام محسوب می‌شد؛ اگر مسلمانان در این جنگ پیروز می‌شدند،

۱. مغازی واقدی، ترجمه مهدوی دامغانی، ج ۱، ص ۱۹.

۲. همان.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴. شیخ مفید، الارشاد، ترجمه رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۸۹.



توازن قوا به نفع اسلام تغییر می‌کرد، قدرت نظامی اسلام در منطقه مطرح می‌گشت و توجه افکار عمومی بدان جلب می‌شد؛ اما اگر سپاه اسلام در این نبرد شکست می‌خورد، دیگر از اسلام اثری باقی نمی‌ماند و سخن پیامبر ﷺ پیش از نبرد - که به صورت دعا فرمود - مؤید این حقیقت است: پروردگارا، اگر امروز این جمعیت کشته شوند، بر روی زمین دیگر کسی تو را عبادت نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

پیروزی کفار در این نبرد خط پایانی بود بر مبارزات پیامبر ﷺ و مسلمانان که تصور می‌کردند با هجرت به مدینه، از چنگال قریش رهیده‌اند و نیز درس عبرتی به مردم مدینه که دیگر جرئت نکنند دشمنان قریش را پناه دهند و رو در روی مکیان بایستند، و نیز این پیروزی، خون شهدای صدر اسلام (سیزده سال مکّه) را پایمال می‌کرد و درد و شکنجه مسلمانان را به باد فنا می‌داد.

جنگ بدر آن‌گونه که خدا می‌خواست پیش رفت و آثار سیاسی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی فراوانی در جامعه اسلامی و شرک به جای گذاشت که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) مسلمانان - به ویژه انصار - از نظر روحی، اطمینان و اعتقاد بیشتری به حقانیت مکتب و امید به آینده درخشان اسلام پیدا کردند؛ زیرا آثار ایمان را به چشم خود در میدان رزم دیدند.

ب) اسلام به عنوان یک قدرت برتر در میان مردم جزیره العرب مطرح گشت و همه افکار به سوی رسول خدا و آیین او متوجه شد.

ج) نبرد بدر، طوفانی بود که بنیاد مخالفان اسلام را لرزاند و آنان را سخت به وحشت و اضطراب انداخت؛ بعد از نبرد بدر، کفار قریش آن‌چنان خشمگین شدند و کینه به دل گرفتند که یک سال بعد در جنگ أُحُد، شهدا را مثله کردند.

د) علاوه بر مسئله تجارت - که شریان حیاتی قریش به شمار می‌رفت - شکست در این جنگ برای قریش جنبه حیثیتی داشت؛ زیرا چنین تلقی می‌شد که محمد به همراه عده‌ای جوان صائبی شده (اصطلاحی که مشرکان برای مسلمانان به کار می‌بردند) بر قریش غلبه کرده است، به‌ویژه که چندی قبل نیز اموالی از قریش به دست آن



حضرت افتاد و این بار قریش نمی‌خواست اتفاقی نظیر آن بیفتد. همین مسئله باعث گردیده بود که شکست به منزله کابوسی دهشتناک، خواب را از چشمان قریش بستاند و افکارشان را پریشان سازد.

بدین سان، پیروزی در جنگ بدر به استحکام نظام اسلامی انجامید، و این مهم به کمک خدا و رشادت‌های علی علیه السلام صورت گرفت. اما این پایان کار مسلمانان نبود، بلکه آغازی بود بر جنگ‌های سختی که کفار قریش بر آن‌ها تحمیل کردند.

### جنگ احد

﴿اذ تصعدون ولا تلوون على احد والرسول يدعوكم في اُخرايكم﴾<sup>۱</sup>

پس از شکست خفت بار کفار قریش در جنگ بدر، ابوسفیان در مکه فریاد بر آورد که هیچ کس حق ندارد بر کشته‌های خود بگیرد و نباید شاعری بر آن‌ها مرثیه بسراید! تظاهر به بردباری و تحمل کنید؛ زیرا نوحه سرایی و گریستن بر آن‌ها خشم شما را از بین می‌برد و این مسئله شما را از دشمنی با محمد و اصحاب او باز می‌دارد.<sup>۲</sup>

از همان زمان بذر شورش در مکه افشانده شد و کینه تیزی و حس انتقام نیز مزید بر علت بود، تا این‌که سران عرب، برای انتقام از مسلمانان، از قبایل مکه کمک خواستند و سرانجام با در اختیار گرفتن دلاورانی جنگجو از قبائل کنانه و تهامه،<sup>۳</sup> با لشکری متشکل از سه هزار نفر،<sup>۴</sup> عصر روز شنبه هفتم شوال سال سوم هجری،<sup>۵</sup> در دامنه کوه اُحُد واقع در شمال مدینه، در مقابل مسلمانان صف آرایی کردند.<sup>۶</sup>

این دومین جنگ بزرگ صدر اسلام به شمار می‌رفت که اهمیت آن چندان از جنگ بدر در سال قبل کمتر نبود. مسلمانان به لحاظ نظامی موقعیت بهتری از سال قبل

۱. آل‌عمران/۱۵۳.

۲. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۸۹.

۳. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۶۴؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۴، ص ۱۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۸۷.

۴. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷.

۶. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۴۵.



داشتند.<sup>۱</sup> در این نبرد مهم نیز همچون جنگ بدر، پرچم رسول خدا ﷺ به دست علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود.<sup>۲</sup>

در این جنگ اتفاقات ناگواری رخ داد که قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به درد آورد و چهره‌اش را اندوهگین ساخت. شهادت حمزه بن عبدالمطلب و جنایتی که هند - همسر ابوسفیان - مرتکب شد،<sup>۳</sup> از یک سو و فرار یاران<sup>۴</sup> و تنها گذاشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله از سوی دیگر، سخت‌ترین لحظات جنگ را رقم زد، اما با رشادت‌ها و جانفشانی‌های علی بن ابی طالب و جمعی از یاران در حفظ جان پیامبر صلی الله علیه و آله وضعیت نبرد کمی متعادل شد و پیامبر (ص) توانست از آن معرکه جان سالم به در برد.

در اُحد هم مانند بدر، فتح به کمک رشادت‌های علی رضی الله عنه رقم خورد. امتیازی که در جنگ احد نصیب او شد، به سبب شکیبایی و استواری و به جان خریدن رنج و بلا، بیش از جنگ بدر بود.<sup>۵</sup> با وجود این که همه گریختند<sup>۶</sup> و مردان دلاور جنگی لغزیدند، لغزیدند، او از میدان نگریخت<sup>۷</sup> و رنج‌های بسیاری در این جنگ، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله کشید. خداوند به وسیله شمشیر علی رضی الله عنه سرهای اهل شرک و گمراهی را برید<sup>۸</sup> و غم و اندوه پیامبر خود را از میان برد.<sup>۹</sup>

در همین جنگ جبرئیل ضمن اشاره به علی، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: این است مواسات و همپاری! حقیقتاً ملائکه از مواسات این جوان در شگفت‌اند.  
رسول خدا فرمود: چرا چنین نباشد در حالی که او از من است و من از اویم!

۲۰۰

۱. همان، ص ۱۵۶.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۰۱.

۴. کشف الغمه، ترجمه المناقب، ج ۱، ص ۲۵۰.

۵. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۸۹.

۶. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۶۴؛ البدایة والنهایة، ج ۴، ص ۱۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۸۷.

۷. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷.

۹. مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۴۵.



جبرئیل گفت: و من از شما دو نفر می‌باشم؛ در آن روز از آسمان صدایی شنیده شد: «لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی»

جبرئیل این ندا را می‌داد.<sup>۱</sup>

اگر چه جنگ، خود، آزمایشگاه الهی است؛ اما اُحد یکی از آزمایش‌های بسیار سخت خداوند بود، که به خوبی سره را از ناسره جدا ساخت و انسان‌های ثابت قدم را از سست ایمان مشخص کرد.

"آن روز، روز بلا و مصیبت و آزار بود، خداوند مؤمنین و منافقین را آزمود - منافقینی که ایمانشان به زبان است و قلبی کافر دارند - خداوند، گرامی داشت کسی را که ارادهٔ شهادت داشت و بر پیامون پیامبر پروانه‌وار می‌چرخید." <sup>۲</sup>

خداوند در این جنگ به یک نکته اساسی اشاره می‌کند، و آن این‌که دین به شخص وابسته نیست. اگر حرکتی و نهضتی ایجاد شود که وابسته به شخص باشد محکوم به شکست است. قرآن کریم در حادثه اُحد و در مورد شایعه کشته شدن پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ایمان و درک شما از دین نباید به شخص پیامبر وابسته باشد، که اگر او از جهان رفت، شما نیز کافر گردید.<sup>۳</sup>

۲۰۱

اگر در این جنگ پیامبر کشته می‌شد، مردم به جاهلیت خود برمی‌گشتند و دین در قالب رسالتی بزرگ، ناتمام می‌ماند و در نزول وحی بسته می‌شد و این واقعه، درست زمانی رخ می‌داد که پایگاه کفر (مکه) هنوز پابرجا بود و اسلام نونهالی آسیب پذیر. ولی خداوند به کمک بازوی توانای علی و شمشیر برآن او در اُحد، جان پیامبر را حفظ کرد، تا اسلام زنده بماند و شریعت او جهانی گردد، و اگر می‌بینیم علی مصرا نه برای حفظ جان پیامبر ﷺ شمشیر می‌زند، از اهمیت فراوان حضور پیامبر ﷺ در تداوم شریعت او حکایت می‌کند.

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۹۷؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۱۰؛ جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۲۵۷. ص ۲۵۷.

۲. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۱۲.

۳. آل عمران/۱۴۴.



مناققان مدینه چنین حادثه‌ای را انتظار داشتند تا به گمان آن‌ها درد حاصل از کینه و عداوت شدیدشان به پیامبر و مسلمانان تسکین یابد و آرامشی دوباره به یثرب باز گردد.

### جنگ خندق

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾<sup>۱</sup>

جنگ خندق در شوال<sup>۲</sup> سال پنجم هجری<sup>۳</sup> - پس از گذشت دو سال از غزوه احد - روی داد؛ وقتی رسول اکرم ﷺ بنی نضیر را به خاطر نقض پیمانشان به سمت خیبر راند،<sup>۴</sup> جماعتی از بزرگان یهود مانند - سلام بن ابی حقیق و حیّی بن أخطب - به مکه آمدند و با سران قریش تماس گرفتند و گفتند ما شما را در قتل محمد یاری خواهیم کرد، و سپس به نزد دیگر قبائل رفتند و سخن خود را تکرار کردند،<sup>۵</sup> در نتیجه لشکری گران، بالغ بر ده هزار نفر گرد آمد<sup>۶</sup> و به قصد تصرف مدینه و کشتن پیامبر اکرم ﷺ و ریشه‌کن ساختن اسلام، به سوی مدینه روان شد.

پیامبر اکرم ﷺ پس از آگاهی از حرکت لشکر احزاب به وسیله عباس - و پس از مشاوره با اصحاب - به پیشنهاد سلمان فارسی فرمان داد در برابر بخش آسیب پذیر

۲۰۲

۱. احزاب/۹.

۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۵۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۲۷، ماه ذی القعدة را ذکر کرده‌اند.

۳. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۲۴؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۳؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۹۳.

۴. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۵۰؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۶۷؛ مناقب، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۴۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۳؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۰۱؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۱۹.

۵. کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۶۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۳؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۲۵؛ الارشاد، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۵۰؛ مناقب، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۴۳؛ البدء و التاریخ، ج ۳، ص ۲۱۷.

۶. مغازی واقدی، ج ۲، ص ۳۳۲؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۶۹.





شمال مدینه خندقی حفر کنند که مانع هجوم سپاه منظم دشمن شود.<sup>۱</sup> چون سپاه کفر به خندق رسید مبهوت از آن استراتژی جنگی، زمین گیر شد. عمرو بن عبدود که در آنجا به علت زخم جنگ بدر شرکت نکرده بود، به دنبال روزنه‌ای بود تا خود را به لشکر اسلام برساند و انتقام خود را بستاند، و سرانجام توانست با چند نفر دیگر از پهلوانان قریش از خندق بگذرد و در مقابل لشکر اسلام جولان دهد و مبارز بطلبد. او رجز می‌خواند و خودنمایی می‌کرد. به واسطه شجاعت و هیبت او، گویی بر سر مسلمانان مرغ نشسته، همگی سکوت کرده بودند.<sup>۲</sup>

علی بن ابی طالب برخاست و خطاب به رسول خدا ﷺ گفت: من با او مبارزه خواهم کرد، پیامبر شجاعت عمرو را به علی گوشزد کرد، اما علی بدون واهمه از عمرو، درخواست خود را سه دفعه تکرار کرد.<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم ﷺ شمشیر خود را به علی داد و به دست خود بر سرش عمامه پیچید و او را به میدان فرستاد.<sup>۴</sup> و چون علی بر عمرو بن عبدود پیروز شد<sup>۵</sup> و پسرش را هم کشت، اهل اسلام غلغله تکبیر به آسمان رساندند، و این فتح با اقدام علی به کشتن عمرو و پسر نابکارش حاصل شد و امر آن پستان، به خواری و تفرقه و بی‌قراری کشید.<sup>۶</sup>

این نکته انکارناپذیر است که ضربت علی، جنگ خندق را به پیروزی کشاند و همین ضربت بود که پیامبر درباره‌اش می‌فرماید: «ضَرْبَةُ عَلِي فِي يَوْمِ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۷</sup>

۱. کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۶۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۴۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰.
۲. مغازی واقفی، ج ۲، ص ۳۵۳.
۳. همان.
۴. شرح الاخبار فی فضائل الائمة الأطهار، ج ۳، ص ۲۸۸؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ابن سعد، الطبقات الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۵۲.
۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۴۵؛ البدء و تاریخ، ج ۳، ص ۲۸۱.
۶. کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۷۱؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰.
۷. جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۲۵۶.

با کوچک‌ترین تأملی می‌توان دریافت که ضربت علی در آن روز، واقعاً از عبادت جن و انس و ملائکه - و میلیون‌ها موجودات عالم دیگر مانند آنها - برتر بوده است، چرا که سپاهی با ده هزار تن، مدینه و مردم آن را به سختی محاصره کرده بود، کمتر از یک سوم ساکنان این شهر در زمره منافقان بودند، بنی قریظه در کنار مردم مدینه زندگی می‌کرد و مسلمانان از شر آنها بر جان و زن و فرزندشان بیم داشتند.<sup>۱</sup> از کثرت کفار چنان ترس و اضطرابی مسلمانان را فراگرفت که پیامبر ﷺ حاضر شد یک سوم از میوه‌های مدینه را به غطفانیان بدهد تا آنان از محاصره مدینه دست بکشند.<sup>۲</sup>

خداوند درباره این واقعه بزرگ می‌فرماید: ﴿إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا. هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا﴾<sup>۳</sup>؛ به خاطر بیاورید زمانی را که آنها (کفار) از طرف بالا و پایین (شهر) شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده‌بود و جان‌ها به لب رسیده‌بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌پردید. در آنجا مؤمنان آزمایش شدند و تکانی سخت خوردند.

عمرو از خندق می‌گذرد و هم‌وردی می‌طلبد و هیچ کس جز علی برای مبارزه با او پیش قدم نمی‌شود. او عمرو را می‌کشد و مشرکان را فراری می‌دهد و بلایی بزرگ را از مسلمانان دفع می‌کند. و آیا می‌توان نقش به این مهمی را نادیده گرفت و آن را حادثه‌ای کوچک تلقی کرد؟

رسول خدا ﷺ در این باره فرمود: اگر علی به مبارزه عمرو بن عبدود بیرون نمی‌رفت و او را به قتل نمی‌رساند، اسلام به کفر مبدل می‌شد.<sup>۴</sup>

ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می‌گوید: جنگ علی با عمرو بن عبدود در روز خندق، بزرگ‌تر از آن است که بگوییم بزرگ است و والاتر از آن است که بگوییم والاتر است. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: به خدا قسم من جریان جنگ احزاب و کشته

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۵۳؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۵۳.

۳. احزاب/۱۱ و ۱۰.

۴. کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۷۵.



شدن عمرو به دست علی و پست شدن مشرکین بعد از آن نبرد را جز به داستان نبرد طالوت و جالوت تشبیه نمی‌کنم.<sup>۱</sup>

### جنگ خیبر

جنگ خیبر در جمادی الاولی<sup>۲</sup> یا محرم<sup>۳</sup> سال هفتم هجری به وقوع پیوست. پس از اخراج و تبعید یهود از مدینه، خیبر به پایگاه بزرگ دشمنی با اسلام و پیامبر تبدیل شده بود، بنابراین پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> تصمیم گرفت قبل از هر اقدام خطرناکی از سوی یهودیان خیبر، این فتنه را در نطفه خفه کند. لذا شیپور جنگ را به صدا درآورد و ندای آماده باش داد؛ پیامبر<sup>ﷺ</sup> تنها کسانی را با خود برد که در جنگ خَدِیْبِیَّه شرکت کرده بودند، کسانی که فقط برای جنگ می‌رفتند نه کسب غنیمت.

پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> سه روزه خود را به کنار قلعه‌های خیبر رساند. پرچم اسلام در این جنگ به دست علی بن ابی‌طالب بود.<sup>۴</sup>

روزها به سرعت سپری می‌شد و قلعه‌های خیبر یکی پس از دیگری فرو می‌ریخت، اما آخرین قلعه خیبر که به اختلاف، «قَمُوص» یا «نَاعِم» ذکر شده است، استحکام بیشتری داشت؛ زیرا یهودیان با بهره‌گیری از تجربه مسلمانان در جنگ احزاب، گرداگرد قلعه را خندق کنده بودند، که کار مسلمانان را سخت کرده بود. پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> چندین روز با آن‌ها جنگید و هرگاه سپاهی می‌فرستاد، بدون کسب نتیجه بازمی‌گشت، تا این‌که علی را فرستاد و او قلعه را فتح کرد.

واقعی در مغازی برخلاف دیگر منابع، بدون نام بردن از فرماندهان دو لشکر اعزامی پیامبر<sup>ﷺ</sup> که بی‌فتح و نتیجه بازگشتند، جریان را شرح داده چنین می‌نویسد:  
در آن روز پیامبر<sup>ﷺ</sup> پرچم خود را به یکی از مهاجران - ابوبکر<sup>۱</sup> - سپرد که او بدون انجام کاری بازگشت، آن‌گاه پرچم را به کسی دیگر از مهاجران - عمر<sup>۲</sup> - داد و او نیز

۱. حسین طیبیان، علی از دیدگاه ابن ابی‌الحدید معتزلی، ص ۸۵ و ۸۸

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۵۲؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸۱

۳. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۸

۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۰؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۲

بی آنکه کاری انجام دهد بازگشت. پیامبر ﷺ پرچم را به یکی از انصار داد، او هم کاری از پیش نبرد. رسول خدا ﷺ مسلمانان را تحریض فرمودند، ولی سپاهیان یهود چون سیل به حرکت در آمدند و حارث پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد و سخت بر زمین پای می‌فشرد. پرچمدار انصار پیش آمد و آنان را به عقب راند تا آنکه وارد حصار خود شدند. در این هنگام اُسَیرِ یهودی همراه جنگجویان، پیاده از حصار بیرون آمد و پرچم انصار را به عقب راند و تا جایگاه پیامبر ﷺ پیش رفت. پیامبر ﷺ به خشم آمد و به مسلمانان یاد آورد که خداوند وعده فتح داده است و روز را با اندوه به شب آورد. سعد بن عباد زخمی برگشته بود و یاران خود را به کندی سرزنش می‌کرد، پرچمدار مهاجران -عمرین خطاب- نیز یاران خود را به کندی سرزنش می‌کرد و می‌گفت شما کوتاهی کردید.

سپس رسول خدا فرمود: فردا پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست دارند و خداوند به دست او فتح و پیروزی را نصیب خواهد فرمود، او اهل گریختن نیست. چون پیامبر ﷺ شب را به صبح آورد، کسی را در پی علی فرستاد و او در حالی که چشم درد داشت به خدمت رسول اکرم ﷺ آمد و گفت: من نه دشت را می‌بینم نه کوه را! پیامبر او را به نزد خود خواند و فرمود: چشمانت را بگشا؛ او چشمانش را گشود، پیامبر ﷺ از آب دهان خود بر چشم‌های علی مالید. علی می‌گفت پس از آن هرگز چشم درد نگرفتم. آن‌گاه رسول خدا پرچم را به علی داد و برای او و یارانش دعا فرمود که پیروز شوند.<sup>۳</sup>

نخستین کسی که از بزرگان یهود با همراهان خود بر مسلمانان حمله کرد حارث برادر مرحب بود، مسلمانان به هزیمت رفتند و علی تنها پایداری کرد و ضرباتی به



---

۱. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۹.  
۲. همان؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۰.  
۳. جوینی، فراند السمطین، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۴، ص ۱۸۶؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۸۴؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۹.



یکدیگر زدند و علی او را کشت، یاران حارث به سوی حصار گریختند و در را بستند و مسلمانان به جای خود بازگشتند.<sup>۱</sup>

آن‌گاه علی به سوی در قلعه رفت و به تدبیری آن را گشود،<sup>۲</sup> و سپس آن را از جا کند و بر روی خندق انداخت تا پلی باشد برای عبور مسلمانان. مسلمین از آن گذشتند و بر قلعه دست یافتند. و بدین سان غائله خیبر به عنوان تهدیدی جدی به دست علی علیه السلام خاتمه یافت.

خیبریان توانمندترین گروه یهودی بودند که در هشت منزلی مدینه به طرف شام دژهای مستحکمی برافراشته بودند و بیشتر به زراعت اشتغال داشتند. ده قلعه استوار خیبر به این یهودیان فرصت می‌داد تا آسوده خاطر در دسته بندی‌های نظامی، بر ضد مدینه فعال باشند و ضمن حمایت مادی و معنوی یهودیان مدینه، با قبائل اطراف نیز متحد شوند و آن‌ها را در تعرض‌های گاه و بی‌گاه به مسلمین تشویق کنند. پس از غزوات بنی قریظه و بنی نضیر و حتی در هجوم احزاب به مدینه، تعدادی از اشراف بنی نضیر به خیبر پناه بردند و تحت حمایت خیبریان، همچنان بر ضد مدینه فعال ماندند.<sup>۳</sup>

دشمنی خیبریان با مسلمانان و اتحاد آنان با بنی غطفان، که همچنان در اندیشه غارت مدینه بودند، از مهم‌ترین انگیزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در بر چیدن قدرتمندترین پایگاه کینه توزی با مسلمانان بود. لذا در صورت شکست سپاه اسلام در این جنگ، راه برای غارت مدینه و به تبع آن بر چیدن اسلام، کاملاً هموار می‌شد، و قریشیان که به سبب کینه حاصل از شکست‌های خود در پی چنین فرصتی می‌گشتند، به یاری یهود آمده، درخت اسلام را از بُن بر می‌آوردند و راه بر پیشرفت آن می‌بستند. بر این اساس پیروزی در جنگ خیبر را نیز باید مدیون شجاعت‌های علی علیه السلام دانست که باعث بقای اسلام شد.

## جنگ حنین

۱. مغازی واقعی، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳. غلام حسین زرگری نژاد، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، ص ۵۲۱.

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ...﴾<sup>۱</sup>

پس از فتح مکه، برخی از اشراف قبیله قدرتمند هوازن که از شاخه‌های متعددی بدید آمده بودند و در جنگجویی شهره بودند، گرد هم آمده سر به طغیان برداشتند و بر آن شدند که در فرصت مناسب و بسیار سریع بر مسلمانان بتازند،<sup>۲</sup> از این رو شتابان جنگجویان خود را فراهم آورده، با تمام مال و اموال خود، در منطقه ای به نام اوطاس فرود آمدند.

چون خبر این طغیان به رسول خدا ﷺ رسید، با لشکری بالغ بر ده هزار نفر<sup>۳</sup> که برای فتح مکه از مدینه بسیج کرده بود و دوهزار تن از تازه مسلمانان مکه،<sup>۴</sup> به سوی دشمن حرکت کرد. در این غزوه نیز علی بن ابی طالب رضی الله عنه پرچمدار پرافتخار پیامبر اکرم بود.

مسلمانان از همان ابتدا به علت کثرت لشکر خود دچار غرور شدند (توبه/۲۵)؛ از این رو هنگامی که در پگاه روز شنبه دهم شوال سال هشتم به دره حنین، که هوازن به انتظار مسلمانان در آن کمین کرده بودند، سرازیر شدند و با هجوم ناگهانی دشمن مواجه شدند، تاب و توان غلبه بر وحشت حاصل از شیخون را از دست دادند و به یکباره در موضع هزیمت و فرار قرار گرفتند.<sup>۵</sup> و باز تاریخ احد دیگر بار تکرار شد و بر گرد پیامبر ﷺ معدود مردانی از عاشقان راه او که علی شاخص‌ترین آنها بود، بیش باقی نماندند. علی شمشیر بر سر پرچمداران کفر فرود می‌آورد و سعی در بر زمین زدن پرچم آنها را داشت - که بر زمین خوردن پرچم، از بزرگ‌ترین عوامل شکست دشمن



۱. توبه/۲۵.

۲. مغازی واقلی، ج ۳، ص ۶۷۷؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۴، ص ۳۲۲؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۴.

۳. کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۹۴؛ مغازی واقلی، ج ۳، ص ۶۸۰؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۳.

۴. مغازی واقلی، ج ۳، ص ۶۸۰؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۷.

۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۴۳؛ کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۹۶؛ سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۷؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۲.

به شمار می‌رفت- و سرانجام توانست با سرنگون کردن پرچم کفر،<sup>۱</sup> سرنوشت جنگ را به نفع مسلمانان تغییر دهد و اندوه حاصل از فرار مسلمانان را از چهره پاک پیامبر ﷺ بزدايد.

اگر چه چنین تصور می‌شد که پس از فتح مکه، دیگر هیچ قبیله‌ای فکر جنگ با اسلام را در ذهنش نخواهد پروراند، اما پس از فتح، شرایط به‌سان سال‌های اول هجرت اندکی ناآرام بود؛ چرا که پیامبر ﷺ می‌بایست - همان‌طور که قبائل اطراف مدینه را رام ساخت - قبائل مکه را نیز رام می‌کرد و جنگ حنین، اولین برخورد پیامبر ﷺ با قبائل یاغی اطراف بود. در جنگ حنین مسلمانان باید پیروز می‌شدند، چرا که با شکست هوازن، جرئت شمشیر کشیدن از دیگر قبائل سلب می‌شد. اما اگر نبرد آنان به شکست می‌انجامید در روند پیشرفت اسلام وقفه‌ای طولانی به وجود می‌آمد؛ زیرا از یک سو قبائل قدرتمند هوازن و از سوی دیگر تازه مسلمانان مکه، که یا به جهت موقعیت سیاسی یا از روی ترس اسلام آورده بودند و با تلنگری کوچک به اسلام پشت می‌کردند، تهدیدهای جدی برای اسلام به شمار می‌رفتند، به سرعت اسلام را محاصره کرده، آن را از پای در می‌آوردند. اما این امر محقق نشد و سپاه اسلام، به رغم شکست ابتدایی، بر هوازن فائق آمده، گامی بلند در جهت پیشرفت برداشتند.

پیروزی در جنگ حنین موقعیت سیاسی اسلام را بیش از پیش بهبود بخشید و پس از آن دیگر هیچ جنگ داخلی رخ نداد، بجز جنگ تبوک که البته درگیری به وجود نیامد. پس از جنگ حنین، پیامبر ﷺ غنائم را تقسیم کرد و تمام اسرا را آزاد نمود و راه مدینه را در پیش گرفت و آنجا را برای اقامت برگزید. در این پیروزی باز هم رد پای علی رضی الله عنه بسیار نمایان است؛ چرا که او عامل پیروزی بود.

### منابع:

۱. طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، مؤسسة اعلمی، بیروت، ۱۸۷۹م.
۲. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، دارالکتاب الاسلامی.
۳. ابن کثیر، البداية والنهاية، بیروت، مکتبة المعارف؛ ریاض، مکتبة النصر، ۱۹۶۶م.

---

۱. کشف الغمة، ج ۱، ص ۲۹۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۴۴.





٤. مفيد، محمدبن محمدبن نعمان، الارشاد في معرفة العباد، ترجمه رسولي محلاتي، فرهنگ اسلامي، ١٣٧٨.
٥. معتزلي، ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغة، دارالكتب العربية.
٦. تميمي مغربي، نعمان بن محمد، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، نشر الاسلامي، ١٤٠٩ ق.
٧. كشف الغمة، ترجمه علي بن حسين زوارثي، نشر ادب الحوزة و كتابفروشي اسلامي، ٦٤.
٨. بلخي، احمدبن سهل، البدء و التاريخ، الاسدي، تهران.
٩. جويني، محمد، فرائد السمطين، دارطباعه و النشر، بيروت، ١٣٩٨ ق.
١٠. مغازي واقدى، ترجمه مهدي دامغاني، نشر دانشگاهي، ١٣٦٩.
١١. طيبان، حسين، علي از ديدگاه ابن ابي الحديد معتزلي، نشر اخلاق، ١٣٧٩.
١٢. بلاذري، انساب الاشراف، دارالمعارف.
١٣. ابن سعد، الطبقات الكبرى، دارالكتب العلمية، بيروت.
١٤. سيره ابن هشام، مكتبه المصطفوي، قم.
١٥. احمدبن ابي يعقوب (ابن واضح)، تاريخ يعقوبي، دارالصادر، داربيروت، ١٣٧٩ هجري.
١٦. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب.
١٧. عابديني، ابوالفضل، تاريخ اسلام، چاپ دوم: انتشارات جهاد دانشگاهي، ١٣٨٤.

